

به نام هستی بخش

## نکات زبانی و ادبی فارسی (۳)

تدوین: فاطمه زهرا عامری دبیر زبان و ادبیات فارسی

استان سمنان - شهرستان سمنان

۱۳۹۹

## به عبارت های زیر توجه کنید: «انواع حذف»

**الف)** همنشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد.

**ب)** آرزو گفت: "از نمایشگاه کتاب چه خبر؟"

در عبارت "**الف**" ، فعل جمله دوم، ذکر نشده است اما خواننده یا شنونده از فعل جمله اول می تواند به فعل جمله دوم را، یعنی "**است**" پی ببرد. در این جمله ، حذف فعل به "**قرینه لفظی**" صورت گرفته است.

در عبارت "**ب**" جای فعل "**داری**" در جمله دوم خالی است اما هیچ نشانه ای در ظاهر جمله شنونده را به وجود "**فعل**" راهنمایی نمی کند ، تنها از مفهوم عبارت می توان دریافت که فعل "**داری**" از جمله دوم حذف شده است؛ در این جمله ، حذف به "**قرینه معنوی**" است.

هر یک از اجزای کلام در صورت وجود **قرینه** می تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را "**حذف به قرینه لفظی**" گویند اما اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد ، "**حذف به قرینه معنوی**" است.

## شیوه بیان طنز

یکی از شاخه‌های ادبیات انتقادی و اجتماعی است که در ادبیات کهن فارسی، به عنوان نوع ادبی مستقل شناخته نشده و مرزهای مشخصی با دیگر مضمون‌های انتقادی و خنده‌آمیز چون "هجو"، "هزل" و "مطایبه" نداشته است. از واژه‌ی طنز، اغلب معنی لغوی آن یعنی "مسخره کردن" و "طعن زدن" مورد نظر شاعران و نویسندگان بوده است ولی معنی امروزی آن، که جنبه‌ی انتقاد غیرمستقیم اجتماعی با چاشنی خنده، که بُعد آموزشی و اصلاح‌طلبی آن مراد است، از واژه‌ی SATIRE اروپایی گرفته شده است.

و در خنده‌ناک و شوخ‌طبع‌بودن آن می‌نویسد: «مبنای طنز بر شوخی و خنده است، اما این خنده، خنده‌ی شادمانی و شوخی نیست، خنده‌ای است تلخ و جدی و دردناک و همراه با سرزنش و سرکوفت و کمابیش زننده و نیش‌دار که با ایجاد ترس و بیم، خطاکاران را به خطای خود متوجه می‌سازد و در مقام تشبیه می‌توان گفت که قلم طنزنویس کارد جراحی است، نه چاقوی آدم‌کشی. با همه‌ی تیزی و برندگی‌اش، جانکاه و موذی و کشنده نیست، بلکه آرام بخش و سلامت‌آور است. زخم‌های نهانی را می‌شکافد و عفونت را می‌زداید و بیمار را بهبود می‌بخشد»

## غزل اجتماعی

به غزل هایی که محتوای آنها بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی می گویند؛ در عصر مشروطه با توجه به دگرگونی های سیاسی و اجتماعی، این نوع غزل رواج یافت؛ در سروده های شاعرانی چون محمد تقی بهار، عارف قزوینی و فرّخی یزدی میتوان نمونه های آن را یافت.

نمونه ای از اشعار وطنی "عارف قزوینی":

مَلّت امروز یقین کرد که او اهرمن است  
ز اشک ویران گُنش آن خانه که بیت الحزن است

\* آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم  
\* خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد

## چگونه ترکیبات وصفی و اضافی را از هم تشخیص دهیم؟

\* در بین موصوف و صفت می توانیم حرف " ی " بیاوریم . مانند: درخت زیبا که می توان گفت: درختی زیبا. در بین مضاف و مضاف الیه نمی توانیم " ی " بیاوریم . **مانند** : " دفتر امین " ؛ در اینجا نمی توان گفت: "دفتری امین."

\* در بین مضاف و مضاف الیه می توان « این » و « آن » اضافه کرد **مانند** : "برگ درخت" : "برگ این درخت" یا "مدیر آن مدرسه." اما در بین صفت و موصوف نمی توانیم صفت اشاره « این » و « آن » اضافه کنیم . **مانند** : " درخت زیبا " که نمی توانیم بگوییم: " درخت این زیبا یا درخت آن زیبا "

\* اگر به صفت ، "تر" اضافه کنیم کلمه ی جدید معنی دار خواهد بود **مانند** : "دانش آموز کوشا" که اگر به آن تر اضافه کنیم می شود: " دانش آموز کوشاتر" که معنی می دهد. درحالی که اگر " تر" به مضاف الیه بپیوندد ، معنی نخواهد داشت. **مانند** : " درکلاس تر " که معنی نمی دهد.

\* اگر کسره صفت و موصوف را برداریم و فعل " است" را به آن اضافه کنیم جمله ای معنی دار ساخته می شود. **مانند** :  
آموزگار مهربان+ است که می شود: "آموزگار مهربان است."  
اما مضاف و مضاف الیه چنین نیست . **مانند** "کفش فاطمه + است" که می شود : "کفش فاطمه است" و جمله ما در این شکل درست نیست

در لغت به معنای **دلیل و برهان نیکو آوردن و یا نیکو توجیه کردن مسئله یا موضوعی است**؛ حسن تعلیل در اصطلاح عبارت است از: **نشان دادن انگیزه‌ها و دلایل هنری و ادعایی شاعرانه، به جای دلایل و علل واقعی و طبیعی**؛ حسن تعلیل آن است که برای صفتی که در سخن آورده اند، علتی ذکر کنند که با آن مطلب مناسبت لطیف داشته باشد و بیشتر ادبا شرط کرده‌اند که این علت باید ادعایی باشد نه حقیقی، تا آنکه بیشتر زیبایی‌آفرین باشد؛ **مانند** شعر زیر:

**دشمن زندگی است موی سپید**

**روی دشمن سیاه باید کرد**

**شاعر** موی سپیدش را به قصد جوان نمایی سیاه کرده اما مدعی شده که دلیل سیاه کردن مویش این است که موی سپید دشمن زندگی است؛ زیرا سفیدی مو نشانه پیری و کوتاه شدن زندگی است، پس موی سپید را باید روسیاه کرد. جمله اخیر یعنی سیاه کردن روی دشمن (موی سفید) ایهام دارد و دو معنایی است:

۱- موی سپید (دشمن زندگی) را باید خوار کرد؛

۲- موی سپید را باید سیاه کرد.

**دلایلی که در حسن تعلیل می‌آید از نظر منطقی اعتباری ندارد و دلایل واقعی نمی‌باشد، (مثلا موی سپید، دشمن زندگی نیست بلکه معلول پیری است نه علت آن) اما خیال انگیز است و زیبا.**



## تاریخ ادبیات

محمد تقی بهار شعر " دماوندیه" را در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی سرود.

در این سال به تحریک بیگانگان ، هرج و مرج قلمی و اجتماعی و هتّاکی ها در مطبوعات و آزار وطن خواهان و سستی کار دولت مرکزی بروز کرده بود. بهار این قصیده را با تاثیر پذیری از این معانی گفته است.

**جناس:** یکسانی و همسانی دو یا چند واژه در واج‌های سازنده را گویند، اگر معنی متفاوتی داشته باشند. در دو کلمه همجنس گاه جز معنی هیچ‌گونه تفاوتی ندارند و گاه علاوه بر معنی، در یک مصوت یا صامت با هم متفاوت‌اند. به دو کلمه همجنس یا هم‌معنی که در یک مصراع یا بیت به کار می‌رود، ارکان جناس گویند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در سخن می‌آفریند و زیبایی جناس در گرو پیوندی است که با معنی سخن دارد. جناس در شعر و نیز در نثر به کار می‌رود.

**جناس تام یکسانی دو واژه در تعداد و ترتیب واج‌هاست؛ جناس تام بر موسیقی درونی مصراع یا جمله می‌افزاید؛**

مانند:

بردوخته‌ام دیده چو باز از همه عالم      تا دیده من پر رخ زیبای تو باز است

در این مثال واژه «باز» دو بار به کار رفته است؛ باز اول به معنی پرنده شکاری و باز دوم به معنی گشاده است.



## انواع جناس ناقص:

**جناس ناقص حرکتی:** یکسانی دو یا چند واژه در صامت‌ها و اختلاف آن‌ها در مصوت‌های کوتاه است. تکرار صامت‌ها، موسیقی درونی مصراع را پدید می‌آورد؛ مانند:

شکر کند چرخ فلک، از مَلِک و مُلک و مَلِک      کز کرم و بخشش او، روشن و بخشنده شدم

در بیت بالا، سه واژه « مَلِک، مُلک، مَلِک » به کار رفته‌اند، صامت‌های هر سه واژه یکسان اما مصوت‌های کوتاه آنان و همچنان معنی شان با هم متفاوت است.

**جناس ناقص اختلافی:** اختلاف دو کلمه در حرف اول، وسط یا آخر است. جناس میان دو واژه آن‌گاه جناس ناقص خوانده می‌شوند که اختلاف آن‌ها بیش از یک حرف نباشد. برای نمونه:

بدان گه که خیزد خروش خروس      ز درگاه برخاست آوای کوس



آرایه " اسلوب معادله"

به بیت زیر توجه کنید:

مستمع ، صاحب سخن را بر سر کار آورد غنچه خاموش ، بلبل را به گفتار آورد

صائب تبریزی

در این بیت، مصراع دوم در حکم مصداقی برای مصراع اول است؛ به گونه ای که می توان جای دوم مصراع را عوض کرد؛ در واقع شاعر، بر پایه تشبیه ، بین دوم مصراع ارتباط معنایی برقرار کرده است؛ به این کاربرد شاعرانه " اسلوب معادله " می گویند.

**توجه :** در اسلوب معادله ، هریک از دوم مصراع ، استقلال معنایی و نحوی دارند؛ به گونه ای که یکی از طرفین ، معادل و مصداقی برای تاکید مفهوم طرف دیگر است.  
نمونه:

عشق چون آید بردهوش دل فرزانه را      دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را      زیب النساء

فاطمه زهرا عامری دبیر ادبیات شهرستان سمنان

## اجزای جمله و نقش دستوری واژه ها

به جمله های زیر و نقش دستوری واژه ها توجه کنید:

الف) عشق ، آزادی است.

نهاد      مسند      فعل اسنادی

ب) برخی عاشق را دیوانه می پندارند.

نهاد      مفعول      مسند      فعل

پ) عشق حقیقی ، دل وجان رایاک می گرداند.

نهاد      مفعول      مسند      فعل

در جمله هایی که با فعل اسنادی (است، بود، شد، گشت، گردید و...) ساخته می شوند؛ "مسند" وجود دارد؛ مانند جمله "الف". در جمله مذکور ، "مسند" یعنی "آزادی" به "نهاد" ، یعنی "عشق" نسبت داده شده است.

بابرخی از فعل ها می توان جمله هایی ساخت که علاوه بر مفعول ، در بردارنده "مسند" نیز باشند؛ مانند جمله های "ب" و "پ".

در جمله "ب" واژه « دیوانه » که در جایگاه « مسند » قرار گرفته است، درباره چگونگی «مفعول» یعنی «عاشق» توضیح می دهد: در واقع می توانیم بگوییم: «عاشق، دیوانه است.»  
در جمله "پ"، « مسند» یعنی واژه «پاک»، کیفیتی را به «مفعول»، یعنی « دل و جان» می افزاید؛ به بیان دیگر می توان گفت: « دل و جان ، پاک است.»  
بنابراین جمله هایی نظیر "ب" و "پ" را می توان به جمله هایی با ساختار «**نهاد + مسند+فعل**» تبدیل کرد.  
**عمده فعل های این گروه عبارت اند از:**

\* « گردانیدن » و فعل های هم معنی آن؛ مثل « نمودن، کردن، ساختن»

\* «نامیدن» و فعل های آن ؛ مثل « خوانده، گفتن، صداکردن، صدازدن»

\* « شمردن» و فعل های هم معنی آن؛ مثل « به شمار آوردن، به حساب آوردن»

\* «پنداشتن» و فعل های هم معنی آن ؛ مثل « دیدن، دانستن، یافتن»

**توجه:** در برخی از جمله ها، «مسند» همراه با «متمم» به کار می رود. کاربرد چنین جمله هایی در زبان فارسی اندک است. نمونه: مردم به او دهقان فداکار می گفتند.  
نهاد متمم مسند فعل

در جمله مذکور، «مسند» یعنی « دهقان فداکار»، درباره «متمم» (او) توضیحی ارائه می دهد؛ یعنی می توانیم بگوییم: «او دهقان فداکار است.»

## وابسته های وابسته

همان طور که می دانید گروه اسمی از «هسته» و «وابسته» تشکیل می شود. بعضی از وابسته ها نیز می توانند وابسته ای داشته باشند.

- اکنون به معرفی سه نوع از **وابسته های وابسته می پردازیم:**
- **الف) ممیز:** معمولا برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف، میان صفت شمارشی و موصوف آ، اسمی میآید که وابسته عدد است و «ممیز» نام دارد.
- **توجه:** ممیز با عدد همراه خود، یک جا وابسته هسته می شود؛ نمونه:

دو **تخته** فرش ←  


- ممیزها عبارت اند از:
- « تُن ، کیلوگرم، گرم، من، سیر، و...» **برای وزن؛**
- « فرسخ(فرسنگ)، کیلومتر، متر، سانتی متر، میلی متر، و...» **برای طول؛**
- « دست» برای تعداد معینی از لباس ، میز و صندلی، ظرف؛
- « توپ و طاقه» **برای پارچه؛**
- « تخته » **برای فرش؛**



«دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها؛  
«تا» برای بسیاری از اشیا؛

و ... .

نمونه: هفت فرسخ راه ← کلمه «فرسخ» وابسته وابسته از نوع «ممیّز» است.

**ب) مضاف الیه مضاف الیه:** اسم + اسم + اسم + اسم  
در برخی از گروه های اسمی ، «مضاف الیه» ، در جایگاه «وابسته» هسته قرار میگیرد؛ آنگاه این مضاف الیه، خود،  
وابسته ای از نوع «اسم»، در نقش مضاف الیه می پذیرد؛ **نمونه:**

محوّطه \_\_\_\_\_ میدان \_\_\_\_\_ شهر \_\_\_\_\_ / وسعت استان کرمان  
هسته مضاف الیه مضاف الیه مضاف الیه

واژه های «شهر» و «کرمان» وابسته وابسته از نوع «مضاف الیه مضاف الیه» هستند.

توجّه: اسم یا هر کلمه ای که در حکم اسم (ضمیر ، صفت جانشین اسم) باشد، در جایگاه مضاف الیه مضاف الیه ، قرار  
می گیرد؛ مثال:

گیرایی سخن او  
هسته مضاف الیه مضاف الیه  
قدرت قلم نویسنده

« او » و «نویسنده»، وابسته وابسته، از نوع « مضاف الیه مضاف الیه » هستند.

پ) صفت مضاف الیه : اسم + اسم + اسم / اسم + صفت پیشین + اسم

در این نوع گروه اسمی، «مضاف الیه» که وابسته "هسته" است، به کمک «صفت» (پسین یا پیشین) توضیح داده می شود؛ نمونه:

\*دانش آموز یایه دوازدهم

\*هسته مضاف الیه صفت

\*اسیر این جهان

\*هسته صفت مضاف الیه

\*یادآوری خاطره دلپذیر



\*برنامه کدام سفر

در مثال های بالا، واژه های « دوازدهم»، « این»، «دلپذیر» و «کدام» وابسته وابسته از نوع « صفت مضاف الیه» هستند.

فاطمه زهرا عامری دبیر ادبیات شهرستان سمنان

ت) **صفت صفت** : اسم + صفت + صفت + صفت

برخی از صفت ها، صفت های همراه خود را بیشتر معرفی می کنند و درباره ویژگی های آن ها توضیح می دهند؛ این صفت باصفت همراه خود، یک جا وابسته هسته می شود. **مانند:**

بیراهن آبی روشن  
هسته صفت صفت  
رنگ سبز چمنی



در نمونه های بالا ، واژه های «روشن» و «چمنی» وابسته وابسته از نوع «**صفت صفت**» هستند.

ت) **قید صفت** : کلمه ای است که درباره اندازه و درجه صفت پس از خود توضیح می دهد؛ **مانند:**

دوست بسیار مهربان  
هسته قید صفت  
شرایط تقریبا یابدار



واژه های «بسیار» و «تقریبا» وابسته وابسته ، از نوع «**قید صفت**» هستند.

## واژه های هم آوا

به جمله های زیر ، توجه کنید:

شاه عباس سفیری به دربار واتیکان فرستاد.

سفیر گلوله از همه جا به گوش می رسید.

در جمله های بالا ، واژه ها « سفیر و سفیر » هر چند تلفظ مشترک دارند و به اصطلاح « هم آوا » هستند. معنا و کاربرد جداگانه ای دارند و نمی توان آن ها را به جای هم به کار برد. انواع هم آواها در زبان فارسی:

- ۱- واژه هایی که از نظر شکل نوشتار و گفتار یکسان هستند. **مانند:** روان (= روح) روان (= جاری)
- ۲- واژه هایی که از نظر نوشتاری متفاوت ولی از نظر گفتاری دارای تلفظ یکسان هستند. **مانند:** خوار / خار

## روش های تشخیص معنای واژه

معمولا کلمات به تنهایی حامل معنا یا پیامی کاملا روشن نیستند و باید در جمله بیابند تا معنا را به طور کامل برسانند. بعضی کلمات به تنهایی نیز نمی توانند خود را بشناسانند و لازم است در زنجیره ی سخن قرار گیرند، با دوروش زیر می توان به معنای هر واژه پی برد:

۱- قرار دادن واژه در جمله

مثال: **سیر** راهنگام پاییز می کارند.

**سیر** را غم گرسنه نیست، هم چنان که سوار را غم پیاده

**سیر** را مساوی ۷۵ گرم می دانند.

و...

۲- توجه به روابط معنایی واژگان (تضاد، تضمّن، ترادف و تناسب)

مثال: **سیر** و گرسنه / **سیر** و کیلو / **سیر** و خوراکی و...

## تفاوت معنایی فعل

به جمله های زیر توجه کنید:

- او در مراغه رصدخانه ای بزرگ **ساخت**.
- \* از دشمن خود، دوست **ساخت**.
- \* آن نامدار، لشکری عظیم **ساخت**.
- \* استاد موسیقی، آهنگ زیبایی **ساخت**.
- \* او با ناملايمات زندگی **ساخت**.
- فعل «**ساخت**» در هر یک از جمله های بالا کاربرد خاصی دارد که با دیگری متفاوت است؛ پس واژه «**ساخت**» در هر یک از کاربردهایش، فعل دیگری است. فعل های دیگری مانند: «گذشت» و «گرفت» و... در کاربردهای مختلف تغییر معنا میدهند.



## وابسته های پیشین و پسین

همان طور که می دانید ، هرگروه اسمی ، یک «هسته» دارد که می تواند با یک یا چند وابسته پیشین و پسین همراه شود. که در سال های گذشته با آن ها آشنا شده اید.

انواع وابسته های پیشین: صفت شمارشی- صفت تعجّبی- صفت اشاره- صفت مبهم- صفت شمارشی اصلی- صفت شمارشی ترتیبی( باپسوندُ- مین)- صفت عالی و شاخص

انواع وابسته های پسین: مضاف الیه- صفت شمارشی نوع دوم (باپسوندُ م) - صفت بیانی ( مطلق، فاعلی، مفعولی، لیاقت و نسبی)

## نقش های تبعی

گاه ، واژه از نظر نقش دستوری، پیرو گروه اسمی پیش از خود است؛ به این گونه نقش ها در اصطلاح ، « نقش های تبعی» می گوئیم:

۱- معطوف : واژه ، یا واژه هایی که بعد از حرف عطف «و» می آید.

۲- بدل: واژه یا واژه های قبل از خود را توضیح می دهد.

۳- تکرار: واژه یا واژه هایی، در یک نقش ، دوبار در جمله تکرار می شود.

## حروف ربط یا پیوند

حرف ربط یا پیوند دوگونه است:

**الف) پیوندهای وابسته ساز:** همراه باجمله های وابسته به کار می روند؛ نمونه:  
همه حضار یک صدا تصدیق کردند **که** تخلّصی بس به جاست.  
. **جمله پایه یا هسته:** همه حضار یک صدا تصدیق کردند  
**که**

**جمله پیرو یا وابسته:** (————) **تخلّصی بس به جاست.**  
**پیوند وابسته ساز**

پیوند های وابسته ساز پر کاربرد عبارت اند از: «**که، چون، تا، اگر، زیرا، همین، گرچه، با این مه**»  
«...»

**ب) پیوندهای هم پایه ساز:** بین دو جمله هم پایه به کار می روند؛ نمونه:  
رتبه های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقدا خط بکش.

پیوندهای هم پایه ساز پر کاربرد عبارت اند از: «**و، امّا، یا، ولی**»

## مفاهیم گوناگون «ان»

در زبان فارسی، «ان» یکی از نشانه های جمع است؛ مانند کاربرد «ان» در کلمه «یاران»؛ اما کلماتی که با «ان» همراه اند، گاه بر مفهوم «جمع» دلالت نمی کنند.

به نمونه های زیر توجه کنید:

\* سحرگاهان ( هنگام سحر )

\* دیلمان ( مکان دیلم ها ، مکان زندگی مردم دیلم )

• \* کوهان ( کوهان شتر: مانند کوه )

• \* کاویان ( منسوب به «کاوه» )

• \* خواهان ( صفت فاعلی )

## استفهام انکاری

استفهام در لغت یعنی طلب فهم ، طلب دانستن ، سوال کردن و پرسیدن ؛ و استفهام انکاری یعنی سوالی کردنی که جواب آن همراه با نفی و انکار باشد.

همان طور که زبان شعر با زبان سخن معمولی متفاوت است، خواست و غرض گوینده یک کلام ادبی نیز ممکن است با گوینده یک سخن معمولی متفاوت باشد.

براین اساس ، اگر شاعری کلامش رابه صورت پرسشی و سوال آورد، و الزاماً قصد اودریافت جواب نباشد می تواند بانییت های مختلف ادبی این کار را انجام دهد. در استفهام انکاری جواب سوال منفی است به عبارتی شاعریک جمله خبر منفی رابه صورت پرسشی می آورد و غرض اوتکذیب و انکار است.

**نمونه :** شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حائل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل؟

**مقصود شاعر:** حال ما را سبکباران ساحل به هیچ وجه نمی فهمند . اودر واقع خبری منفی را در قالب پرسش آورده و به دنبال تکذیب سوال است.

## استفهام تاکیدی

در این شیوه پرسش، لذت ادبی و ذوق هنری مخاطب بیشتر مورد نظر گوینده سخناست تا اینکه جمله صورت خبری منفی آورده شود. از سویی نوعی ایجاد شگفتی، مبالغه در انکار و تکذیب گزاره مورد نظر شاعر را نیز در پی دارد.

استفهام تاکیدی یا تقریری پرسشی است که مخاطب به درستی و صحت قول گوینده اقرار می کند. در این نوع پرسش صورت سوال منفی ذکر می شود و جواب مثبت است، یعنی با جواب بله مخاطب به درستی سخن اقرار می کنیم و تاکید می کنیم که حتما چنین خواهد بود.

نمونه: آیا نباید این کار را کرد؟ یعنی حتما باید این کار را انجام داد.

نمونه: پیاده ندیدی که جنگ آورد سرسرکشان زیر سنگ آورد؟

به راه این امید پیچ در پیچ  
مرا لطفه تو می باید ، دگر هیچ